

مصاحبه نشریه پیام هاجر با آقای دکتر یزدی پیرامون

کنفرانس اسلامی ۱۶ آذر ۱۳۷۶

هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی*

س - اگر ممکن است سابقه و هدف از تشکیل کنفرانس اسلامی و علت آن را توضیح دهید.

ج - کنفرانس اسلامی در شکل فعلی خود در سال ۱۹۶۹، بعد از جنگ ۱۹۶۷ میان اعراب و اسرائیل و اشغال سرزمین جدید عربی فلسطین، و هنگامی که یهودیان افراطی بخشی از ساختمان اصلی مسجدالاقصی را آتش زدند، بوجود آمد. البته تشکیل اجتماعی از کشورهای اسلامی ایده‌ای جدید و تازه‌ای نبود. در طی ۵۰ سال گذشته، بارها «مؤتمرهای اسلامی» با شرکت سران و نمایندگان دولت‌های اسلامی و شخصیت‌های برجسته دینی از سراسر دنیای اسلام تشکیل می‌شده است. مثلاً از ایران هم آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله کمره و نواب صفوی در آن شرکت کردند. مؤتمر مشابه دیگری هم در سال ۱۳۳۳ یا ۱۳۳۴ در کراچی برگزار شد که مرحوم حاج سید غلامرضا سعیدی در آن حضور پیدا کردند. انجمن اسلامی دانشجویان پاکستان نیز، از اینجانب دعوت نموده بود که در آن مؤتمر شرکت کنم، اما بدلیل سیاسی اجازه خروج پیدا نکردم.

ایجاد یک سازمان جهانی با شرکت رسمی و کامل کلیه کشورهای اسلامی در سال ۱۹۶۹ قبل از هر چیز، واکنشی به حفظ بیت‌المقدس و مسجدالاقصی از دستبرد اسرائیل بود. هدف این بود که سیاست‌های مشترکی برای جلوگیری از تجاوزات اسرائیل توسط کشورهای اسلامی اتخاذ گردد. البته بعدها، در اجلاس‌های دیگر، منشور کنفرانس اسلامی با اهداف معین تدوین و تصویب گردید. اما باید دانست و توجه داشت که کشورهای اسلامی دارای ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حتی فرهنگی و نژادی بسیار متنوعی هستند. در میان آنها، از هر نوع حکومتی، نمونه‌ای را می‌توان یافت. برخی از آن‌ها روابط نزدیکی با دولت‌ها و قدرت‌های غربی - بخصوص آمریکا و انگلیس دارند. برخی دیگر برعکس، در اوج جنگ سرد، متحد شوروی در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شدند. نظام سیاسی در برخی از آنها از نوع حکومت‌های استبدادی قرون گذشته با دیدگاه‌های سیاسی و مذهبی ارتجاعی می‌باشد. برخی دیگر از این حکومت‌ها رنگ و جلای یک دولت مردمی و سوسیالیستی را دارند. برخی کاملاً بطور عریان ضد مذهبی هستند و برخی دیگر شدیداً مذهبی و واپس‌گرا می‌باشند. برخی از این حکومت‌ها ادعای سکولاریزم را دارند و خود را علمدار جدایی دین و دولت می‌دانند. اما سکولاریزم آنها نوع خاصی است. نه نوع غربی آن، که دولت در برابر مذهب بی‌تفاوت و بی‌طرف است و کاری به کار سازمانها و نهادهای دینی ندارد بلکه سکولاریزم شرقی است (که دارای همان ویژگی‌های استبداد شرقی است) در سکولاریزم شرقی دولت مدعی و متولی مذهب است و با تمام قوا مساجد، منابر، اوقاف و مدارس دینی را کنترل می‌نماید و در جهت خاص اهداف خود هدایت می‌کند. از این حیث، سکولاریزم شرقی تفاوت اساسی با استبداد شرقی ندارد. و اگرچه اساساً

* نقل از نشریه پیام هاجر شماره ۲۳۱.

مذهبی نیست اما مذهب را در خدمت قدرت سیاسی خود می‌گیرد و می‌پذیرد. علاوه بر تنوع در ساختارهای سیاسی دولت‌های اسلامی، و علیرغم مشترکات فرهنگی و دینی وسیع و یک سابقه تمدنی واحد و مشترک، اختلافات گسترده دینی و مذهبی، همراه با تعصبات فراوان مسلمانان را از هم جدا و متمایز می‌سازد. اما علیرغم این واقعیت‌های تلخ انکارناپذیر، در عمق روح و جان این ملت‌ها، نیروی محرکه‌ای بسیار قوی که منشاء آن خود قرآن کریم است، برای وحدت و برادری میان مسلمانان وجود دارد. این نیروی محرکه همان عامل اصلی و کارسازی است که دولت‌های این کشورها را، علی‌رغم مواضع فکری و سیاسی ساختارهای متنوع و متضاد، مجبور ساخت برای نجات مسجداالاقصی به دور هم جمع شوند و با وجود اینکه نتوانستند دولت اسرائیل را به عقب‌نشینی از قدس شریف وادار سازند. اما آنها را مجبور ساخته است سازمان کنفرانس اسلامی را به عنوان یک نهاد بین‌المللی ادامه دهند. در واقع هدف یا هدف‌های کنفرانس اسلامی، یا بهتر است گفته شود رسالت آن، چیزی فراتر از آن هدف اولیه می‌باشد. البته در دوران جنگ سرد، کنفرانس اسلامی نقش مهمی در مناسبات جهانی، و همکاری و هماهنگی با بلوک کشورهای غربی در تقابل با بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی سابق ایفا کرده است.

اما از زمان تأسیس کنفرانس اسلامی سه دهه گذشته است و جنگ سرد هم تمام شده است. بنابراین کنفرانس اسلامی در تلاش برای یافتن تعریف مجددی از نقش عمده اصلی خود در قلمرو جهان اسلام و در پهنه مناسبات جهانی می‌باشد. بنابراین می‌بایست رسالت و اهداف کنفرانس اسلامی را از زوایای دیگری، نه تنها برای زمان حال، بلکه برای دهه‌های آینده مورد بررسی قرار داد.

س - آیا این اجلاس می‌تواند مناقشات و مشکلات جهان اسلام را حل کند؟

ج - نه بطور کامل، مناقشات و مشکلات محلی و منطقه‌ای در میان کشورهای اسلامی، در میان خود مسلمانان و یا با سایر اقوام و نژادها، دارای ریشه‌های عمیق و قوی فرهنگی، مذهبی و نژادی می‌باشند. بی‌تردید سیاست‌ها و قدرت‌های خارجی، شرکت‌ها و مراکز قدرتمند اقتصادی از عوامل بسیار مؤثر و عمده این مناقشات می‌باشند. اما نباید فراموش کرد که ریشه این مشکلات و مناقشات درون خود این جامعه‌ها می‌باشد. کافی است فقط مروری اجمالی بر گذشته این اقوام و کشورها، بعنوان نمونه درگیری‌های قومی و نژادی و مذهبی، داشته باشیم. نیروهای خارجی از این زمینه بهره‌برداری می‌کنند.

اما در هر حال، وقتی نهادهای بین‌المللی غیراسلامی نمی‌توانند نسبت به مناقشات و ناامنی‌های محلی و منطقه‌ای بی‌تفاوت باشند، به طریق اولی، کشورهای اسلامی، خصوصاً با تغییراتی که در دو دهه اخیر در مناسبات جهانی، با توجه به پایان جنگ سرد بوجود آمده است، نمی‌توانند خود را کنار بکشند. برخی از این مناقشه‌ها و نزاع‌ها میدان و مظهری از زورآزمایی میان دولت‌های منطقه یا جهان است. اما موضوع اصلی این است که چگونه باید به این درگیری‌ها خاتمه داد. با ادامه درگیری و زورآزمایی‌ها یا در راه‌های مسالمت‌آمیز و وساطت سایرین. یکی از پیامدهای پایان جنگ سرد، پایان عصر توسل به زور برای حل اختلافات میان اقوام و ملت‌ها و دولت‌هاست.

در شرایط کنونی جهان، بیش از هر زمان، اصل مذاکره برای یافتن راه حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها و درگیری‌ها پذیرفته شده است. بنابراین کنفرانس اسلامی، می‌تواند نهاد خوب و مناسبی برای وساطت، و آغاز

مذاکرات رودررو میان اعضای کنفرانس باشد. از آنجا که در هر حال برخی از اعضای کنفرانس اسلامی، روابط ویژه‌ای با قدرت‌های بیرون از منطقه و محرک این درگیری‌ها، دارند، گفتگو در چهارچوب کنفرانس اسلامی حتی می‌تواند تأثیر عوامل بیرونی در این نزاع‌ها را کاهش دهد. اما نباید انتظار داشت که کنفرانس اسلامی بتواند ریشه‌های فرهنگی و مذهبی قوی این نزاع‌ها را بخشکاند. برای روشن شدن مطلب کافی است به چهره کریه و ضد انسانی حوادث افغانستان توجه کرد. انواع عوامل بیرونی، منطقه‌ای و جهانی در این فاجعه مؤثر و کارساز هستند. اما اختلافات عمیق شیعه و سنی، پشتو و هزاره‌ای و ازبک ریشه در تاریخ گذشته این مردم دارد. وقتی شیعه، سنی را می‌کشد و سنی شیعه را اصل این نزاع‌ها و مناقشه‌ها در گرو موفقیت در زمینه‌های دیگری است، که در رأس آن تحولات فرهنگی خود مسلمانان و خانه تکانی دینی و ذهنی در جامعه‌های اسلامی است.

س - آیا اجلاس از قدرت مانور کافی در مقابل همگراهای دیگر (بازار مشترک و...) برخوردار است؟

ج - بستگی به تعریف و درک ما از «قدرت» دارد. کنفرانس اسلامی از ظرفیت و توان بالقوه بسیار بالایی، در مقایسه با سایر همگراها، برخوردار است، که به آن امکان تحرک و مانور بسیار خوبی می‌دهد، به عنوان مثال، اگر امکانات بالقوه بازار مشترک اروپا را با امکانات بالقوه دولت‌های عضو کنفرانس اسلامی مقایسه کنید، به هیچوجه تناسبی میان آن‌ها نمی‌بینید. بخش عظیمی از منابع طبیعی جهان، نظیر نفت و گاز در اختیار کشورهای اسلامی است. بازار مشترک اروپا، بدون بهره‌مندی و دسترسی به این منابع قادر به ادامه حتی حیات خود نخواهد بود. اما آیا دولت‌های اسلامی توانسته‌اند، یا در شرایط کنونی می‌توانند، بطور مؤثری از این امکانات استفاده کنند. بدون شک جواب منفی است. نمونه بارز آن در جریان ظلم عظیم اروپائیان به مردم مظلوم بوسنی هرزگوین، مشاهده شد. اگر دولت‌های اسلامی می‌توانستند از اهرم‌های خود استفاده کنند، فاجعه به آنجا که رسید، هرگز نمی‌رسید اما به دلایلی که بحث آن خارج از فرصت این مصاحبه است، چنین مانوری امکان‌پذیر نشد.

س - با توجه به اینکه ایران تنها کشوری است که در مقابل روند صلح خاورمیانه موضع مخالف دارد. این

موضع لطمه به حیثیت و موقعیت ایران نمی‌زند؟

ج - خیر، روند صلح خاورمیانه متوقف و در حال مرگ است. دنیا پی برده است که دولت نژادپرست اسرائیل با خیره سری خود، حاضر به اجرای حتی مفاد قرارداد اسلو میان این دولت با ساف نمی‌باشد. یکی از عوامل موفقیت کنفرانس تهران و شکست کنفرانس دوحه، همین موضع ایران در برابر روند صلح خاورمیانه، است. باین ترتیب با توجه به این امر موضع ایران در برابر روند صلح نه تنها به حیثیت و موقعیت ایران لطمه نزده است، بلکه برعکس موجبات تقویت آن را فراهم ساخته است.

س - مخالفین دولت ایران در مقابل این اجلاس چه موضعی دارند؟

ج - آن عده از مخالفین اصلی و عمده ایران که در میان کشورهای عربی منطقه و یا در میان کشورهای اسلامی هستند، عموماً و اکثراً با گرایش مثبتی در کنفرانس تهران حضور فعال پیدا کرده‌اند. (به عنوان نمونه به سیاست جدید مصر و عربستان و کویت و... توجه کنید.) مخالفین دولت ایران در غرب، بخصوص آمریکا، مخالفت جدی با برگزاری اجلاس تهران از خود نشان نداده‌اند. بخشی از موفقیت کنفرانس تهران مجدداً

تکرار می‌کنم، به علت بن‌بست روند صلح در خاورمیانه، و ضرورت اجتناب‌ناپذیر یک خط مشی جدید در منطقه، با شرکت ایران می‌باشد.

س - تا کنون حدود ۱۳۰ قطعنامه در مورد فلسطین، افغانستان و غیره توسط اجلاس کارشناسان کنفرانس

اسلامی تصویب شده است. آیا این قطعنامه‌ها بعد از تصویب نهایی از قدرت اجرایی کافی در جهان برخوردارند؟

ج - تدوین و تصویب این قطعنامه‌ها، قبل از هر چیز واجد اهمیت سیاسی است و نشانگر، حداقل وحدت مواضع آن می‌باشد. اما اجرای قطعنامه و تصمیمات کنفرانس اسلامی برای امضای آن، جز در ابعاد و زمینه‌های خاصی، لازم‌الاتباع نیست. به دلیل تنوع و پیچیدگی در ساختارهای سیاسی و اقتصادی دولت‌های عضو کنفرانس و مشکلات ساختاری درخور سازمان کنفرانس اسلامی، تصمیمات عموماً ضمانت اجرایی ندارند.

س - اهمیت تشکیل اجلاس تهران را با توجه به اوضاع خاورمیانه و موقعیت ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اجلاس تهران، همانطور که اشاره شد، در زمانی برگزار می‌شود که روند صلح میان اعراب و اسرائیل، به دلیل امتناع آشکار و گستاخانه این دولت از اجرای تعهداتش به بن‌بست رسیده است. برای بیش از حدود یک ربع قرن، بسیاری از قدرت‌های غربی، از جمله شرکت‌های نفتی جهان (معروف به هفت خواهران) و در رأس آنها شرکت‌های نفتی آمریکا، تلاش کردند تا اعراب و اسرائیل را با هم آشتی بدهند. بعد از جنگ شش روزه ۱۹۶۷، شرایط برای این آشتی و صلح به نظر آنان، فراهم شده بود. بنابراین سعی کردند بر اساس قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد با پس دادن اراضی اشغال شده اعراب در جنگ ۱۹۶۷ و تشکیل یک دولت کوچک فلسطینی در اراضی غرب رودخانه اردن و نوار غزه، به این نزاع و درگیری خاتمه دهند. براساس این دیدگاه، منافع استراتژیک جهان غرب، بخصوص آمریکا، با نفت خاورمیانه، که به اعراب و مسلمانان تعلق دارد، پیوند خورده است. اما ادامه مناقشه میان اعراب و دولت غاصب اسرائیل، برخلاف اهداف اولیه و اصلی تأسیس آن دولت، در راستای منافع درازمدت غرب نیست و باید هرچه سریع‌تر آن را پایان داد. ادامه این درگیری‌ها علت اصلی و دائم بی‌ثباتی بسیاری از دولت‌های منطقه و در نتیجه موجب تهدید دایم برای منافع شرکت‌های نفتی و دولت‌های غربی است. دولت صهیونیست‌ها نتوانست، علیرغم امکانات وسیع نظامی، مشکل خود را با فلسطینی‌ها و اعراب از طریق نظامی حل کند. با وجود پیروزی‌های چشم‌گیر در جنگ‌های متعدد، نه تنها مشکلات حل نشدند، بلکه روز به روز بر پیچیدگی آن افزوده شد. بنابراین راه حل غیرنظامی، براساس قطعنامه ۲۴۲، محوریت اصلی پیدا کرد. جنگ رمضان، و قطع جریان صدور نفت به غرب، که بی‌ارتباط با سیاست‌های شرکت‌های نفتی نبود، زمینه‌های مساعدی را برای صلح و آشتی بوجود آورد. این تلاش‌ها، آرام آرام و به تدریج نتایج خود را ظاهر ساخته است و امروزه تقریباً تمام کشورهای عربی - اسلامی، قطعنامه ۲۴۲ را، که متضمن دو نکته اساسی است، پذیرفته‌اند. نکته محوری اول قطعنامه ۲۴۲، پذیرش اسرائیل توسط اعراب است. دولت‌های عربی، عموماً با قبول قطعنامه، به واقعیت اسرائیل اعتراف کرده‌اند. برخی از این کشورها، حتی با این دولت روابط دیپلماتیک برقرار ساخته‌اند. البته برخی از کشورهای عربی، نظیر سوریه و لبنان هم که هنوز اسرائیل را به رسمیت نشناخته و پیمان صلح را امضاء نکرده‌اند، موافقت اصولی خود را با صلح اعلام کرده‌اند اما آن را مشروط به تخلیه ارتفاعات جولان و جنوب

لبنان نموده‌اند. اما اسرائیل حاضر به قبول بخش دیگر قطعنامه ۲۴۲، که بر تخلیه اراضی اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ تکیه دارد، نمی‌باشد. در واقع دولت غاصب اسرائیل، حاضر به قبول اصل فرمول صلح به ازاء زمین نمی‌باشد. امتناع سرسختانه صهیونیست‌ها از انجام تعهداتشان در قرارداد صلح، غرب و آمریکا را، و شرکت‌های نفتی بزرگ جهان را، در یک وضعیت آسیب‌پذیر بی‌سابقه بدی قرار داده است. نتیجه اجتناب‌ناپذیر این امر بن‌بست صلحی است که سالها برای آن کار کرده‌اند و امروز اعراب با فقدان اراده و یا قدرت دولت آمریکا در وادار ساختن صهیونیست‌ها به قبول صلح روبرو هستند. و همه احساس فریب خوردن را دارند. مذاکرات صلح، به شیوه صهیونیست‌ها همیشه بر این اصل استوار بوده است که تمام امتیازاتی را که اعراب باید به آنها بدهند نقد است اما آنچه آنها قبول و تعهد می‌کنند، نسیه و موکول به آینده نامعلومی بوده است.

حاصل وضعیت کنونی، موج فشارهای سیاسی بر صهیونیست‌ها می‌باشد. سرسختی دولت اسرائیل و بی‌تفاوتی و یا بی‌قدرتی دولت آمریکا در برابر اسرائیل از یک طرف و نرمش و بی‌قدرتی اعراب از جهت دیگر، موجب شده است که بسیاری از کشورهای غربی و اعراب و شرکت‌های نفتی، به دنبال تدوین یک سیاست جدید مستقلی برای منطقه بروند، برنامه‌ای که ایران هم در آن، به عنوان یک کشور نفت‌خیز، نقش عمده‌ای، درخور موقعیت و مقام خود داشته باشد. در لابلای سخنان بسیاری از مقامات مسئول کشورهای عربی، بخصوص مصر و عربستان، که به داشتن روابط بسیار نزدیک با برخی از جناح‌های قدرت در آمریکا شهرت دارند، واکنش‌های جدیدی نسبت به بن‌بست صلح خاورمیانه و ضرورت حرکت و برنامه جدید مشهود است. شکست کنفرانس دوحه، و موفقیت کنفرانس تهران، هر دو، دقیقاً به علت بن‌بست صلح خاورمیانه است. بسیاری از دولت‌های عربی از جمله مصر و عربستان به دوحه نرفتند. دلیل آن هم روشن است. در کنفرانس دوحه هیچ حرف و خبر تازه‌ای برای اعراب وجود نداشت. اما کنفرانس تهران در متن خود، خبرهای تازه‌ای دارد.

بنابراین کنفرانس تهران، بدون تردید بر روندهای سیاسی خاورمیانه اثرات انکارناپذیری بر جای خواهد گذاشت. از جمله اینکه به احتمال زیاد، حجم فشارهای سیاسی بر صهیونیست‌ها، برای انجام تعهداتش در چهارچوب قرارداد اسلو، تخلیه اراضی اشغالی و تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی، و هم چنین تخلیه جنوب لبنان و بلندی‌های جولان، افزایش خواهد یافت.

س - پیامد تشکیل این اجلاس در تهران، برای ایران چیست؟

ج - برگزاری کنفرانس تهران، برای ایران نیز، چه از حیث داخلی و چه خارجی اهمیت بسیاری دارد. اگر چه مقدمات برگزاری کنفرانس تهران در زمان رئیس‌جمهور سابق، آقای هاشمی رفسنجانی فراهم شده بود، اما علاوه بر بن‌بست صلح خاورمیانه، حادثه بزرگ دوم خرداد و انتخاب آقای خاتمی، بر تصمیم نهایی دولت‌ها و سران کشورهای اسلامی برای حضور در تهران اثر قطعی داشته است. قبل از آن در تحلیل‌ها و اظهارنظرهای سیاسی صحبت بر سر این بوده است که اگر کنفرانس دوحه شکست بخورد، کنفرانس تهران هم برگزار نخواهد شد. اما چنین نشد و کنفرانس سران با موفقیت در تهران در حال برگزاری است و این موفقیتی است برای کشورمان، که آن را مدیون آرای سنگین مردم در دوم خرداد ۷۶ و مواضع روشن و

منطقی و صادقانه آقای خاتمی می‌باشیم. در واقع شرایط مساعد و مناسب منطقه و بن‌بست صلح با روی کار آمدن آقای خاتمی دست به دست هم دادند و این موفقیت را باعث شده‌اند.

برگزاری کنفرانس تهران، پایان نوزده سال انزوای مزمین سیاسی ایران و آغاز دوره جدیدی از روابط بین‌المللی و خارجی برای جمهوری اسلامی محسوب می‌گردد. هم اکنون قبل از برگزاری کنفرانس آقای خاتمی در عادی‌سازی روابط ایران با کشورهای همسایه (مبادله سفیر با ترکیه و بحرین) و اروپا موفق بوده است.

همچنین نقش تشکیل این کنفرانس در تهران و حضور سران دولت‌های اسلامی در تهران بر دیدگاه‌های سیاسی دولتمردان و نهادهای مختلف ایران اثر می‌گذارد و آن را متعادل می‌سازد. بعد از پیروزی انقلاب اولین اجلاس مقدماتی کنفرانس اسلامی در الجزایر برگزار شد. هنگامی که دولت ایران یک هیأت دیپلماتیک، نه در سطح چندان بالایی به آنجا اعزام نمود، با جنجال‌های سیاسی فراوان روبرو شد. حتی سفر وزرای خارجه کویت، ترکیه و مسقط و عمان به ایران و مذاکره با آنها با اعترافات شدید نیروهای به اصطلاح حزب‌اللهی و احزاب راست‌گرا، نظیر حزب جمهوری اسلامی، و یا چپ‌گرا، نظیر مجاهدین انقلاب اسلامی، روبرو شد. مذاکره با دولت عراق، حتی قبل از جنگ، در نظر بعضی‌ها، گناهی نابخشودنی به حساب می‌آمد. فانتزی انقلابی، فقدان درک درست و واقع‌بینانه از مناسبات جهانی، ایران را به یک انزوای طولانی بی‌نتیجه و غیر مفید، بلکه مضر به منافع ملی ما، کشانیده بود. کنفرانس تهران پایان دوره و آغاز دوره جدیدی خواهد بود. علاوه بر این، حضور سران دولت‌های اسلامی، اعم از مترقی یا ارتجاعی، مستقل یا وابسته به آمریکا، هم‌پیمان با اسرائیل یا در حالت تخاصم و غیره، در تهران و قبول استقبال و احترام از آنها، عملاً منجر به درک جدیدی از روابط خارجی، در دنیای کنونی می‌گردد. همانهایی که زمانی حاضر بودند سایه بعضی از این سران را با تیر بزینند، امروز در وضعیتی هستند که خود را مجبور به حفظ امنیت آنها می‌بینند و این خود گام بزرگی در تعدیل شرایط درونی می‌باشد. نکته دیگر اینکه در تحولات اجتماعی فرایند یادگیری بسیار مهم و تعیین‌کننده است. کنفرانس تهران، در عمل و نه در تئوری نظریه‌پردازی، به بسیاری از تصمیم‌گیرندگان کنونی ایران نشان می‌دهد و می‌آموزاند که حضور فعال در صحنه‌های بین‌المللی لزوماً معادل با سازش‌کاری و صرف‌نظر کردن از مواضع و ارزش‌ها نیست. این نیروها یاد می‌گیرند که می‌توان در صحنه‌های بین‌المللی فعال شد، حتی مهماندار اجلاس سران شد و رئیس کنفرانس اسلامی شد، با همه اعضای آن روابط نزدیک و معنادار داشت، بدون آن که مواضع اصولی خود را تغییر داد. آن چه که مهم است فهم و رعایت مقررات ناظر بر روابط سیاسی بین‌المللی و دیپلماتیک، درک مناسبات جهانی و داشتن هنر استفاده از موقعیت‌های بین‌المللی برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های کلان ملی. این تجربه به عادی‌سازی روابط ایران با جهان خارج کمک بسیار مؤثری خواهد کرد؛ که در مجموع یک پیروزی برای دولت آقای خاتمی محسوب خواهد شد.

اما کنفرانس اسلامی تاثیرات خاصی بر مناسبات داخلی ایران نیز بر جای خواهد گذاشت. از اولین پیامدهای مثبت فوری آن، همین فروکش کردن تنازعه‌ها و درگیری‌ها داخلی است. در آستانه برگزاری این مراسم حوادث ناگواری، که دین شأن جمهوری اسلامی است، توسط افراد و عناصر شخصی علیه یک

شخصیت برجسته اسلامی به وقوع پیوست. کسانی که در انتخابات اخیر ریاست جمهوری از ملت ایران سیلی سختی خورده‌اند، به تلافی آن در صدد ایجاد آشوب و تلاطم و هرج و مرج هستند تا اولاً اعتبار ریاست جمهوری را به زیر سؤال ببرند، و ثانیاً شرایط اجتماعی و سیاسی برای تبدیل جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی مورد نظرشان را فراهم سازند. یک نظر بدبینانه می‌تواند این باشد که یک جریان نفوذی خزنده، از نوع کلاهی‌ها و کشمیری‌ها می‌خواستند با ایجاد بلوا و آشوب آن‌چنان شرایط ناامنی را فراهم سازند که عملاً برگزاری کنفرانس اسلامی را در تهران منتفی سازند. خوشبختانه با تمهیدات مناسب از ادامه و تشدید و گسترش این جنجال جلوگیری شد و اکنون آتش فتنه فروکش کرده است. این اولین اثر مثبت برگزاری کنفرانس تهران بر اوضاع داخلی می‌باشد. اما کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران اثرات درازمدت و داخلی نیز خواهد داشت. ایران برای سه سال آینده رئیس کنفرانس اسلامی خواهد بود. قرار گرفتن در چنین جایگاهی به خودی خود دولتمردان ایران را مجبور می‌سازد تا نسبت به رفتارهای سیاسی خود در داخل کشور، تجدیدنظر نموده و از خود خویشتن‌داری نشان بدهند. این امر موجب می‌شود که آن خط و خطوطی که هنوز هم نتوانسته‌اند آرای سنگین مردم در دوم خرداد را هضم نمایند و با گوشه و کنایه، اینجا و آنجا، برای رئیس جمهور منتخب مردم خط و نشان می‌کشند، و شش‌ماه وقت به ایشان داده بودند، مجبور به عقب‌نشینی می‌شوند. بنابراین به احتمال زیاد توقف جنجال‌های برپا شده، به جای تجدید مطلع بعد از اتمام کنفرانس اسلامی، به سوی تفاهم و آرامش سیر خواهد کرد.

به عبارت دیگر، یکی از پیامدهای درازمدت کنفرانس تهران، کمک جدی به اجرای برنامه‌های تعدیل و توسعه سیاسی آقای خاتمی خواهد بود.